

سلسله تبار خاندان های پهلوانی در شاهنامه فردوسی

سعدالله رحیمی^۱، کبری رحیمی^۲^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی کرمان^۲ کارشناس ارشد مطالعات زنان، بافت

چکیده

بر هر ملتی پژوهش در روایات اساطیری و حماسی و تاریخی خویش لازم است تا از بن مایه ادبی و فرهنگی و اجتماعی خود آگاه شود و به رکن دانایی خویش برسد و توانا گردد. فردوسی با احترام به انسان و منش انسانی از اساطیر و شاهان و از حماسه و پهلوانان سخن می گوید. پهلوانان باغیرت و سلحشور و خوش اخلاق از جاودانان تاریخ اسطوره ای و حماسی و تاریخدان شمرده می شوند و هرگز از طرف دوستداران وطن دوست و استقلال طلب مردم سرزمین هایشان فراموش نمی شوند و خوی و خصلت های مردانگی آنان همه جا جار کشیده می شود تا حیثیت و آبروی دوران زنده بودن و زندگی کردن آنان الگو قرار گیرد و به آبادانی و رفاه و ساده زیستن مردمان هر دوره ای کمک شود. پیوندی که به انواع منظومه های حماسی دوران گذشته زده می شود پس از عبور از اسطوره ادامه می یابد. این روایات از مهاجرت مردمی که از سرزمین اولیه خود به اقلیم پهناور ایران آمدند نشأت می گیرد و به حماسه جان می بخشد. آثار شفاهی به مکتوب درمی آیند تا پاسدار بیدار سرزمین مردانگی و سلحشوری ایران باشند. آشنایی با خاندان های شاهنامه فردوسی، میل به دوستی با اجداد و نیاکان ایرانیان و ملت های همجوار را می افزاید. حکیم وطن دوست شهیر ایران بیش از هزار سال قبل رفتار و کردار و افکار شاهان و پهلوانان و مردم سرزمینش را با قلم توانای خود به رشته تحریر درآورده است تا امروزیان و آیندگان از این خرمن گرانسنگ توشه بگیرند و رگ غیرتشان برای حفظ سرزمینشان همچون برگ های کتاب خوانده شده چاق گردد و بر این فربهی بر خویش ببالند و قوه خیال آمال خود را پرورش دهند و مردمانی فرهیخته و بافرهنگ شوند، همچنان که نیاکان آنان بوده اند و توقع داشته اند نوادگانشان اینچنین باشند.

واژه های کلیدی: کتاب، فردوسی، پهلوان، خاندان

مقدمه

اگر دادگر باشی و پاکدین
ز هر کس نیایی به جز آفرین

اگر بد نهاد باشی و بد کنش
ز چرخ بلند آیدت سرزنش

ابتدایی ترین کشف بشر برای حفظ اندیشه های خود کتاب بوده است. کتاب ثبت وقایع گذشته را با زمان حال به آینده پیوند داده و می دهد. جمع کتاب، کتابخانه را شکل داده است که مشتاقان علم کتابخوانی از این مکان به احترام یاد می کنند، که نشان از تمدن هر سرزمین با مردمان فرهیخته دارد. اکنون با وجود رقیب هایی مانند تلویزیون، رادیو، روزنامه، ویدئو، فضای مجازی جای کتاب تنگ شاید، ولی گرفته نشده است و نخواهد شد، زیرا افراد متفکر با خواندن کتاب و مطالب درون آن با تانی بهتر می توانند امید را وارد توانایی های خود کنند و به تبادل بنشانند و محل های کتابخوانی را گسترش دهند. کتاب بعد از چند بار خوانده شدن چاق تر می شود، چنان به نظر می رسد که انگار چیزی لای صفحه های آن گیر می کند و جا می ماند، چیزی مانند احساسات، افکار، صداها، نوع نگاه ها، درنگ ها و تأمل ها در لای آن برگ ها جا خوش می کنند و خوش نشین برگ های کاغذی می گردند. اگر حجم کتاب بر اثر نگاه های خوانندگانش فرجه می شود و بر این فرجهی حسد می برد، باید خواند و خواند تا بر اثر حسد بترکد. این شیرین ترین و لذت بخش ترین هدیه ای است که به کتاب ارزانی می شود و آرام بخش ترین لختی است که نویسنده کتاب که مدت ها در انزوا بسر برده و واژه واژه کنار هم چیده و صبر به خویشتن هموار کرده تا دیوار برگ های کاغذی محکم و استوار گردد به گونه ای که هیچ حسد و لجاجتی نتواند طعم شیرین واژه ها را تلخ سازد، می چشد. مرحبا به آن کسی که با خواندن و خواندن دو طعم چشیده و چشانده است، یک طعم به خویش و یک طعم به نویسنده. اگر این خواندن ها مرتبط با آثار کهن و باستانی مانند شاهنامه فردوسی و آثار قبل و آن دوره و نزدیک آن باشد، نیاکان ایرانی از لذت بیداری نوادگانشان شاد می شوند و در چشیدن طعم شیرین و لذت بخش لحظه های پاک و ناب آنان شریک خواهند گشت، همچنان که آیندگان سهیم خواهند شد و لذت خواهند برد.

بر فرق جهان فرّ هنر دید
آن را که خبر وز خبر آجید

در فرّ هنر دور دو انگشت نشان کرد
یکی ز ورق، آن دگرش لوح قلم زد

در ترازوی سنجش واقعیت، اگر قیمت کتاب کم شود کتاب چاق می شود و با اینکه ریخت و قیافه اصلی خود را از دست می هد ولی، در این چاقی و فرجهی خود، زیبایی و تناسب اندام را به خواننده آموزش می دهد، زیرا به تجربه آموخته شده است که کتاب نیاز فکری و زیبانشناختی را فراهم می آورد. جامعه ای که آدمیان کج و کوله دارد، منظور تناسب اندام متعادلی با میانگین زیبایی تن ندارند، با کمبود کتاب هایی مواجه می باشند که جامعه نیازمند آنهاست. کتاب هایی که بار اندیشه ای سنگینی با خود حمل می کنند مخاطب را کم می کنند. نگرش والدین عادت کودکان را به کتاب هایی که خواندن ساده و روان دارند، افزایش می دهد. وزارت آموزش و پرورش می تواند کودکان را از نخست با زنگ کتابخوانی در مدرسه آشنا و کاربردی کند. اگر جامعه در رفاه مادی و معنوی باشد ساعت فراغت افراد به خاطر درگیری های زندگی علاقه به کتاب را کم نمی کند. خوش به حال کتاب هایی که با یاری مردم سرزمینشان چاق می شوند و از این فرجهی به خود و مردمشان می بالند.

و خوش به حال مردم سرزمینی که به کتاب احترام می گذارند و اجازه نمی دهند فضای مجازی و گوشی های موبایل جای کتاب را در خواندن کتاب کم کند. به فرهنگ آشنایی و آشتی با کتاب روزه ای باز کنید. بسان کتاب دارای محتوای ریاضی که

مانند شانه که موها را صاف و هموار می‌سازد، زمینه یادگیری را در افکار سامان می‌دهد. زمینه را برای به بار نشستن واژه های کتاب در درون جامعه و ساکنانش هموار سازید. این زمینه سازی ریاضی، با چهار عمل اصلی، سبب نشستن واژه های علوم دیگر بر برگ های صاف و هموار آن می‌شود. بر روی تار موهای صاف و هموار شده علم ریاضی علوم خود را بکارید؛ به استواری طناب کتان، همچنان که دزد نتواند طناب زیبایتان را بدزد. کوشش شود علوم فراگیری شده در سطح تارهای قشر فراگیر و یاد آورنده مادام و پیوسته نقش زیبایی ببندند. این خاطر حافظه ای که از اساطیر و اسطوره سازان و حماسه آفرینان دیار پهناور و کهن ایران باقی و بازمانده است، نقش بسزایی در خوب و ساده زیستی دارد. با خواندن شاهنامه فردوسی خاطره دودمان ایرانی را در خاطرها با ساده نویسی و ساده زیستی ترویج و تداوم دار سازیم. حال با امید و تکیه بر متن کتاب به سراغ مردم سرزمینی کهن رفته و از آنان یاد می‌کنیم، و از سلسله تبار خاندان پهلوانی که در شاهنامه کمتر از پادشاهی نیست، و گاه به گونه ای برتر نمایانده و برتری داده می‌شود، سخن می‌گوییم. در شاهنامه اگر پادشاه تاجدار است، این تاج را از نیروی تاج بخشی پهلوان داراست. در شاهنامه فردوسی تاج داری بر تاج بخشی استوار است و تمام همت و انگیزه و کوشش پهلوان بر تاج بخشی و پاسداری از آن ادامه دار است. پهلوانان در شاهنامه والاترین ویژگی ها و ارزش های انسانی را از خود نشان می‌دهند و برای مردم سرزمین خود آشکار می‌کنند چه اندازه بی باک و دلاورند. پهلوانان در سرزمین خویش، داد، راستی، پرهیز از دروغ، میانه روی، باور به یکتایی که سبب رستگاری مردم است را به همراه میهن دوستی، یاری رساندن به یکدیگر، و خصائص والای فراوان دیگر که برخاسته از اخلاق پهلوانی سرزمین کهن ایران است در جان ها و دل ها می‌کارند.

متن

مردمی که دیرزمانی ممتد و دراز به قدمت روزگار گذشته با یاد نیاکانشان ساده و سخت، تلخ و شیرین زیسته اند و با حوادث و وقایع سرسخت طبیعت به ستیز برخاسته اند در برابر تهاجم مردمان بیگانه پایدار و استوار ایستاده و از استقلال سرزمین خود پاسبانی کرده اند، شایسته یادآوری و معرفی شدن می‌باشند. مردمی که پیروزی ها آنان را مغرور و شکست ها آنان را ناامید نساخته است. همواره افکار و اندیشه فرامرزی را با مرزهای همجوار خود همچنان که میانه روی را در ستون به هم پیوسته افکار ملی خود جای داده اند، فراخوانده اند. ملتی که هزاران سال قدمت دارد به طور حتم داستان ها در دل خود ثبت کرده است تا از نثر آن ها آیندگان خود را آگاه سازد. کتاب این سرزمین قشری متحد از واژگان سیاه و گاه رنگی بدون هیچ نیرنگی از سرگذشت شاهان و فرمانروایان و پهلوانان و مردم معمولی خود داستان ها دارد. به طور حتم از جان فشانی ها و جان باختن های مردمان خود در راه استقلال و سازندگی حرف ها دارد. در شناختن خصائص قومی و ملی و نژادی هر ملتی آثار کهن در متن خود اسراری را حفظ کرده اند و از مدنیت و سیر روند رخدادها خبر داده اند که شاهنامه فردوسی از کامل ترین و بهترین آنان دانسته شده است. حماسه ملی ایران بر بسیاری از حقایق تاریخی در کنار آمال اسطوره ای و حماسی و روایات تاریخی سخن دارد. گرچه برای دریافت اطلاع درست و دقیق گفتار هر حماسه ای نیاز به شناخت و آشنایی با حماسه های ملل دیگر جهان است ولی اطلاع و آگاهی دهی شاهنامه فردوسی چنان کامل است که راه را برای مطالعه کتب دیگر تنگ نمی‌سازد.

حماسه های ایرانی از زمان روی آوردن قوم هند و اروپایی که به آسیا و دره گنگ و اقیانوس اطلس پراکنده شدند و به مرور به سایر نقاط جهان گستره شدند، به کتاب و کتابت رونق بیشتری دادند. وقتی شعبه نژاد هند و ایرانی که سابقه ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد خود را همراه داشت و از دسته هند و اروپایی جدا شد و به دو بخش ایرانی و هندی تبدیل گشت، داستان هایی که از اجداد خود به همراه آورده بود، آنان را از دلهره های طبیعت رها ساخت. زیرا آدم هایی که در طبیعت رها شده بودند، دوست داشتند بر طبیعت غلبه کنند و این نخستین حریف طبیعی خود را که در درون آن بودند، از درون بر برون در اختیار خود درآوردند. گروه تازه وارد که خود را آریایی می نامیدند با ورود به سرزمین ایران، غیر از عوامل طبیعت با بومیان منطقه مواجه شدند و چون از سوی میزبان استقبال و پذیرفته نشدند، به سرسختی برخاستند و نخستین شکل درگیری های حماسی ایران زمین را با نبرد با دیوان شکل دادند و چون از ادامه جدال راضی نبودند و این کار را موافق طبع خود نمی دیدند به نواحی غرب و مناطق دیگر روانه شدند و سکنای گزیدند. هنگامی که اقوام آریایی به ایران آمدند داستان ها و روایات اساطیری خود را نیز همراه داشتند و حفظ کردند. داستان های اساطیری دینی و روایات حماسی از پهلوانی ها و جنگجویی مردم ایران خبر می دهد. این حماسه های ملی که از نوع گفتارهای شفاهی و کتبی پراکنده بودند، روز به روز تکامل یافتند و در فرجام به صورت کتب ملی که نمونه اش شاهنامه خردمند طوس است بنیاد محکم پیدا کردند. در حماسه ملی ایران اقوام و مللی که دشمن ایران خوانده شده اند چهار دسته یعنی دیوان، تورانیان، رومیان و تازیان بوده اند که مهمتر از اقوام دیگر یاد شده اند. نخست دیوان دشمنان ایران نام گرفته اند. اولین تهاجم به ایران از طرف اهریمن بوده که پسر خود را به جنگ کیومرث فرستاده و باعث کشته شدن سیامک فرزند کیومرث شده است.

پسر بد مر او را یکی خوب روی	خردمند و همچون پدر نام جوی
به گیتی نبودش کسی دشمن	مگر در نهان ریمن آهرمنا (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۳۴۰، بپ ۹۲-۹۴)
سیامک بیامد برهنه تن	برآویخت با پور آهرمنا
بزد چنگ وارونه دیو سیاه	دو تا اندر آورد بالای شاه

این نخستین نبرد میان انسان و اهریمن نشان می دهد که اینان با هم بر سر به قدرت رسیدن و سلطنت کردن جنگ داشته اند، زیرا هر دو طرف از آیین جنگ خبر داشته اند. چنان به نظر می رسد که دیوان از روش های جنگی اطلاعات بیشتری داشته اند و در پاره ای از موارد تمدن و هنر و دانش آنان بیشتر بوده است، زیرا اینان به طهمورث خط می آموزند و به فرمان جمشید خانه ها بپا می سازند. ولی در رشتن و بافتن و دوختن، آگاهی نداشته اند که از پوست حیوانات برای تن پوش استفاده می کرده اند. پس از نبرد دیوان با سیامک جنگی دیگر رخ می دهد که دیوان مازندران آغازگر آن می باشند که از فنون جنگی آگاهی دارند. شاهد آن هم در سخن سام، پهلوان نامدار ایران است که وقتی وارد مازندران می شود به منوچهر شاه ایران می گوید:

برفتم بران شهر دیوان نر	نه دیوان که شیران
جنگی ببر	که از تازی اسبان تکاورترند
ز گردان ایران دلاورترند (فردوسی، ۱۳۸۱: ۹۲، بپ ۹۰۶-۹۰۷)	معلوم می شود دیوان
شهرنشین و جنگجو و دلیر و با آدمیان حشر و نشر داشته اند. چون می گوید:	

ز من چون بدیشان رسید آگهی

از آواز من مغزشان شد تهی

همه پیش من جنگجوی آمدند

چنان خیره و پوی پوی آمدند (همان: ۹۲، ب ۹۰۹-۹۱۱)

با این وصف قدرتمندترین دشمنان ایران دیوان بوده اند. به گونه ای که شاهانی مانند جمشید و فریدون و منوچهر و نوذر و کیقباد هیچ کدام به نبرد با دیوان مازندران لشکر گسیل نکرده اند. با وجود این نام شاهان و پهلوانانی مانند هوشنگ و طهمورث و جمشید و گرشاسب و سام و رستم در نبرد با دیوان و هنرنمایی های جنگی آنان یاد شده است. وقتی کیکاووس شاه می شود برای پیروزی بر دیوان اقدام می کند که گرفتار دیو سپید می گردد و در فرجام رستم جهان پهلوان ایران او را از بند دیو سپید رها می سازد. پس از دیوان، تورانیان بزرگترین دشمن ایران بوده اند. جنگ پهلوانان بنام ایران با اینان در سراسر دوره اساطیری و حماسی شاهنامه فردوسی تا سرنگونی افراسیاب ادامه دارد. از وقتی که تور و سلم برادران ایرج بر او حسد بردند و خشم گرفتند و او را کشتند، دشمنی ایرانیان و تورانیان آغاز شده است. نخست منوچهر برای انتقام از خون ایرج بر سلم و تور غلبه کرد و آنان را کشت. از این رو پشنگ و افراسیاب جنگ و خونریزی با ایرانیان را پی گیری و دنبال کردند که در سال های ابتدایی این کشمکش و درگیری ها خسارات و ویرانی های زیادی بر ایران تحمیل شد ولی، با مرگ بناحق سیاوش که باکینه گرسیوز برادر افراسیاب و دست گروی زره رخ داد وضع دگرسان شد و شور و هیجانی ایرانیان را فراگرفت که هیچ چیز جلودار کین خواهی آنان نبود. توجه افکار عمومی به جان باختن سیاوش، همه مردم را دل مشغول کرد. شاه و پهلوان، پیر و برنا، زن و مرد، همه خواهان انتقام خون سیاوش بودند. بر اثر خوابی که گودرز دیده بود، فرزند خود، گیو را روانه توران کرد و او کیخسرو فرزند سیاوش را پس از هفت سال جستجو و کوشش به همراه مادرش که فرنگیس دختر افراسیاب تورانی بود به ایران آورد و او جانشین کیکاووس بر تخت سلطنت ایران شد. شدیدترین جنگ های میان ایران و توران از زمان کیخسرو به وقوع می پیوندد که دلاوری های رستم و پهلوانان بزرگ ایران در این عهد نماد جلوه گری رشادت و مردانگی مردان سرزمین ایران می باشند. جنگ های کیخسرو و افراسیاب به فرجامی انجامید که ایرانیان توران را فتح کردند و رستم سال ها بر محل سلطنت افراسیاب منتظر او ماند تا او را بیابد و به قصد انتقام خون سیاوش بکشد ولی، افراسیاب خود را مخفی می کرد سرانجام بر اثر این لشکر کشی بزرگ کیخسرو عرصه بر افراسیاب بسیار تنگ شد و در محلی تنها ماند که فردی به نام هوم از جایگاه او آگاه شد و با نشان دادن محل مخفیگاه او در دریاچه چیچست زندگی اش به پایان رسید. افراسیاب علاوه بر دشمنی که با ایرانیان داشت و باعث خونریزی بسیاری از پهلوانان و مردم دو کشور شد، برادرش اغریث را به بهانه این که از فرمان او پیروی نکرده و تعدادی از ایرانیان را که در اسارت بوده اند آزاد کرده است، کشت. برادر دیگر افراسیاب گرسیوز است که بدخوی و بدطینت است، چنان که کینه جویی و حسادت او نسبت به سیاوش سبب شد بدگویی هایش درباره سیاوش در نزد افراسیاب تأثیرگذار شود و افراسیاب را راضی کند که سیاوش را که داماد اوست به قتل برساند. محو شدن پیکر نامیمون افراسیاب از روی خاک توران آرامش را میان دو سرزمین همجوار به وجود آورد. پس از پایان یافتن زندگی افراسیاب، پادشاهی توران زمین به جهن پسر او واگذار شد که در این مدت آرامش میان دو کشور برقرار بود.

ولی در عهد گشتاسب جنگ میان دو کشور دوباره شروع شد و علت آن هم این بود که گشتاسب دین زرتشت را پذیرفت و از ارجاسب شاه توران خواست او نیز به دین بهی درآید ولی، ارجاسب نه تنها از قبول فرمان گشتاسب سر باز زد بلکه، از او خواست به دین نیاکان خود پایدار بماند و این موضوع دین خواهی سبب جنگ میان دو کشور شد. در این زمان اسفندیار

پهلوان رویین تن ایران به مبارزه با تورانیان پرداخت و جدال میان دو کشور به صورت جنگ های مذهبی در آمد، که اسفندیار با گشودن دژ رویین و کشتن ارجاسب بر همه ناکامی های تورانیان افزود.

خاندان پهلوانان

حماسه با نام پهلوان عجین است؛ پهلوانانی که جزو خاندان ها و گروه های دوران اساطیری و حماسی ایران بوده اند. در میان خاندان های پهلوانی ایران خاندان سام و پس از آن ها خاندان کیانی و سپس خاندان نودریان و گودرزبان و میلادیان جای دارند. نام آور ترین پهلوانان ایران در شاهنامه فردوسی و در حماسه ملی ایران از اقلیم سیستان برخاسته اند. اینان نژادشان به جمشید شاه اساطیری ایران می رسد. سلسله تبار اینان گونه است که جمشید هنگام فرار از دست ضحاک با دختر کورنک شاه زابلستان ازدواج کرد و صاحب پسری از او شد که نامش را تور گذاشتند. با ازدواج تور فرزندی به نام شیدسپ متولد می شود و از شیدسپ، تورگ و از تورگ، شم و از شم، اثرط و از اثرط، گرشاسب و از گرشاسب، نریمان و از نریمان، سام و از سام، رستم معروف و پهلوان نامدار ایرانی، تبار پهلوانی ایران را شکل می دهند، که رستم کشنده فرزند خود سهراب نامش باقی می ماند. از خاندان معروف کاوه پهلوانانی مانند کاوه و فرزندانش قارن و قباد نام آور شده اند. کاوه پهلوان جوانمردی است که در برابر ضحاک قیام می کند و با بیرق خویش که از پوست چرمین ساخته بود و به درفش کاویان شناخته می شد به دادخواهی خود و مردم می پردازد. قارن سپهسالار منوچهر و شاه دیگر ایران یعنی نودر بود که دلاوری او در دفاع از ایران و حفظ استقلال آن در شاهنامه آمده است. فرزند دیگر کاوه که قباد نام داشت در لشکر کشی منوچهر شرکت داشت و به دست بارمان پهلوانی بنام از توران کشته شد. داستان ها و روایات اساطیری گذشته به مرور زمان تکامل یافت و بر اثر گشایی های ایرانیان و ابراز نمودن پهلوانی ها و هنرنمایی های بی مانند آنان به همراه پیروزی های مورد علاقه شان زمان را به دوره اشکانیان کشاند. در این روزگار ایرانیان از یک طرف با نفوذ یونانیان و از جانبی دیگر با امپراطوران روم درگیر شدند. البته درگیری با مهاجمان که در مشرق سرزمینشان بودند هم آنان را راحت نمی گذاشت. در این زمان چون حکومت واحدی نبود به صورت منطقه ای هر قسمت از سرزمین ایران از استقلال خود حفاظت کرد که بعدها این دلاوری ها و ایستادگی پهلوانان ایران در برابر مهاجمانی که خواهان متصرف شدن سرزمینشان بودند در گذر زمان به فراموشی سپرده شدند. البته همینان به داستان های اساطیری شکل بهتر حماسی جذاب بخشیدند که با روی کار آمدن سامانیان و فراهم شدن زمینه نشر ادبی و علاقه ای که به داستان ها و روایات کهن از خود نشان دادند باعث شدند حس وطن دوستی تحریک شود و روایات قدیم تر جمع آوری گردد و در شکل حقایق مذهبی و ملی و تاریخی نگاشته شود. آگاهی قلم به داستان آن روزگار از چگونگی مهاجرت قوم آریایی به ایران و افزودن عناصر حماسی به روایات شفاهی شنیده شده، مکتوباتی را به بار آورد که باعث تکامل نوشته ها گردید. به گونه ای که در عهد ساسانیان به حد کمال رسید.

این نویسندگان از خاندان های بزرگی که شاهان و امرای آنان در زمان اشکانیان در لشکر کشی ها دخالت داشتند و پهلوانی ها و مردانگی ها نمودند یاد کردند. از قدیمترین عهد تاریخی ایران تا شکلگیری ادبیات فارسی وضع بدینگونه بوده است که از شاهان و پهلوانان یاد شود. نخست روایات پیش از اوستا و نیز خود کتاب اوستا با بخش های مختلف آن تا رسیدن به ادبیات پهلوی و تدوین کتب مورد نیاز از اخبار ملی و مذهبی و اقلیمی و اجتماعی مردم آن سامان خبر با خود دارند. دخالت دادن روایات ملی و داستان حماسی در ادبیات پهلوی مانند کتب مذهبی دینکرت، بندهشن، داتستان دینیک، روایات پهلوی، ارداویراف نامه، مینوی خرد، زاد سپرم و مهمترین اثر تاریخی و داستانی عهد ساسانی یعنی خداینامه که از سرگذشت شاهان

داستانی از کیومرث آغاز و تا زمان یزدگرد را شامل است، از آثار مکتوب این دوران می باشند. از مجموع روایات و داستان های شفاهی شاهنامه هایی مانند شاهنامه ابوعلی بلخی و ابوالمؤید بلخی و ابومنصور محمد تدوین شدند و زمینه کار برای دقیقی و فردوسی و اسدی و ایران شاه بن ابی الخیر و حماسه سرایان دیگر فراهم شد. کتاب اخبار اسکندر و مجمل التواریخ و کتاب عهد اردشیر و منظومه ویس و رامین و بختیارنامه و قصه شروین و خرین و پیروزنامه و اخبار بهمن نوشته شدند. کتب تاریخ و شاهنامه ها و داستان گرشاسب و نریمان و سام و زال و رستم و فرامرز و سهراب و برزو و شهریار و بانوگشاسب به تحریر درآمدند. از کتب مذهبی این دوران یشت ها تا قبل از به سر آمدن روزگار یزدگرد از چگونگی افکار مردمان آن زمان خبر در خود دارند. پهلوانان اشکانی دسته ای از نام آوران ایران می باشند که در داستان ملی ایران جزو پهلوانان کیانی جای گرفته اند. از میان این بزرگان دلاور گودرز و گیو و بیژن و رهام و بهرام معروف شده اند. پهلوانان اشکانی به خصوص گودرزین بیش از میلادیان و برزینیان و فریدونیان و نوذریان از خود توانایی و نیروی جنگی و رشادت بروز می دهند. گودرزین همان پهلوانانی می باشند که گروه پیران ویسه تورانی را نابود کردند. گودرزین پس از خاندان سام در شاهنامه سزاوار بزرگی دانسته شده اند. پایه گذار این خاندان پهلوانی، پهلوانی معروف به کشواد زرین کلاه است که در زمان فریدون حضور دارد و فرزند دلیر او گودرز در عهد کیکاووس و کیخسرو درایت و دلاوری از خود نشان می دهد. علم کاویان که نماد بزرگی در جنگ هاست در دست این گروه که هفتاد و هشت تن بودند حمل می شد. گیو بی باک ترین پهلوان گروه گودرزین داماد رستم است. او تنها به توران می رود و پس از جستجویی هفت ساله و تحمل دشواری های زیاد کیخسرو را به ایران می آورد و با کمک پدر و پهلوانان برومند ایران بر تخت سلطنت می نشاند. میلادیان که با شرکت خود در جنگ کیخسرو با تورانیان با صد سوار می رزمند سرداری سپاه خود را از گرگین میلاد می دانند. همین گرگین باعث گرفتار شدن بیژن به دست تورانیان می شود و مورد خشم کیخسرو قرار می گیرد ولی با پایمردی رستم بخشیده می شود. خاندان برزین از زمره خاندان هایی بودند که لشکریان کیخسرو به توران را همراهی می کردند و سپهسالار ایشان فرهاد نام داشت که هفتاد تن او را پشتبانی و دلگرم رزم می نمودند و در این همراهی سلحشوری های فراوانی از خود نشان می دادند. فریدونیان ده تن بیشتر از برزینیان در لشکرکشی کیخسرو بودند. این گروه را پهلوانی به نام اشکش رهبری می کرد. در شاهنامه فردوسی زنگه شاوران از پهلوانان بنام لشکر کیخسرو می باشد و از رده های فریدونیان انگاشته شده که همه فرمان های شاه و سپهسالار خود را به کار می بسته است. نوذریان از خاندان های بزرگ در شاهنامه می باشند. اینان نوادگان نوذر پسر منوچهر می باشند که طوس و گستههم و زراسپ از پهلوانان بنام آنان بوده اند.

در حمله و تهاجمی که افراسیاب به ایران داشت نوذر کشته شد و دو فرزند او یعنی طوس و گستههم در سراسر جنگ های ایران و توران شرکت کردند تا با کشتن تنی چند از تورانیان و بخصوص افراسیاب، خود را آرام سازند و شاید یکی از دلایل این که در لشکرکشی طوس به توران برخلاف دستور کیخسرو که گفته بود از راه کلات به توران نرود و با برادرش فرخ فرود رو به رو نشود و طوس این فرمان را نادیده گرفت همین کین خواهی طوس از تورانیان باشد که با اندیشه این که چون فرخ فرود در توران به دنیا آمده و مادر تورانی دارد و در آنجا برومند گشته است و تبار تورانی از سوی مادر دارد، بیگانه است و اگر کشته شود ایرادی ندارد. به هر حال طوس پهلوانی نیرومند و مبارز و دلاور است که سری نترس و بی باک دارد و در فرجام به همراه چند تن از پهلوانان دیگر مانند فریبرز و گیو همراه کیخسرو به کوه رفت و باز به علت نافرمانی در کوه ماند و گرفتار سرما و برف شد و جان در راه ایران و فرمان خاندان نوذریان داد.

کیانیان از خاندان های ممتاز شاهنامه فردوسی می باشند که شاهان و پهلوانانی نجیب و شریف و حتی زیبا و باشکوه دارند و مایه سرافرازی ایرانیان دانسته می شده اند. از این خاندان شاهان و پهلوانان بنام مانند کیقباد، کیکاووس، کیخسرو، سیاوش،

لهراسب، گشتاسب و بهمن در شاهنامه فردوسی یک سر و گردن از دیگران بالاتر و والاترند. با این که قرار نبوده است شاهان کیانی در جنگ ها شرکت کنند ولی، در شاهنامه کیخسرو به دست خود شیده پسر افراسیاب را می کشد و گشتاسب با اژدها می جنگد. داراب نیز که ناشناس در سپاه مادر خود شرکت کرده بود به اندازه ای رشادت و دلآوری از خود نشان می دهد که همه را متوجه سلحشوری خود می سازد، و این رشادت ها و دلآوری ها سبب شناختن او از طرف فرمانده اش می شود. از گروه کیانیان پهلوانی مانند فریبرز و فرزندان گشتاسب یعنی اردشیر و فرشیدورد و پشوتن و اسفندیار و وزیر عمومی اسفندیار و بستور فرزند وزیر در سختی ها همراه دیگران و در جنگ ها حضور فعال دارند. بزرگترین پهلوان کیانی اسفندیار نام دارد که پس از رستم در شاهنامه فردوسی سرآمد همه سلحشوران و پهلوانان سترگ و ستیهنده ایران است. در اواخر عهد کیانیان یعنی زمان بهمن پسر اسفندیار دوره حماسی و پهلوانی شاهنامه فردوسی به دوره تاریخی ایران می رسد، ولی همچنان در این دوره هم آثار حماسی نمایانده می شود که جزو سرشت استقلال خواهی مردم ایران است. بعد از کیانیان سلسله اشکانیان فرمانروایی را به دست گرفتند و پنهان مانده است که چرا در حدود دویست سال فرمانروایی از این دوران در شاهنامه فردوسی فقط به اختصار نام اشکانیان آورده می شود ولی، از آنان مانند دوره های قبل و بعد سخنی گفته نمی شود. فردوسی پس از اشاره به سلسله و خاندان کیانیان به سراغ ساسانیان می رود و بخش تاریخی را با ذکر حوادث و وقایع به نسبت حقیقی که به رخدادهای تاریخ عادی و معمول کشورداری وابسته است، می پردازد و در فرجام سلسله ساسانی را به دست تازیان می سپارد. در برابر و چهره به چهره یا رخ به رخ شاهان و پهلوانان سرزمین ایران، پهلوانان و شاهان تورانی قرار دارند که کینه فراوانی به ایرانیان دارند. تور و پشنگ و افراسیاب و ارجاسب از شاهان بزرگ توران می باشند که در شاهنامه حکیم توس نام برده می شوند.

تور و پشنگ در زمان شاهان اساطیری ایران بارها بر ایران تاخته و سبب زحمت های زیادی بر مردم و پهلوانان و شاهان ایران شده اند ولی، بیش از همه افراسیاب زحمت دهنده ایرانیان است. او پادشاهی کینه جو و جنگاور است که اخلاقی تندخو دارد و در پیمان شکنی معروف می باشد. این شاه تورانی دو برادر با نام اغریث و گرسیوز دارد که اولی پهلوانی باتدبیر و دانا و بخشنده است و برادرش گرسیوز پهلوانی حسود و کینه جو و بدطینت است که دوست ندارد در برابر دیگران تحقیر شود و همین حس بدخواهی و حسد او باعث جان باختن سیاوش شد. ارجاسب شاه داستانی توران پس از افراسیاب نام آورترین شاه توران و دشمن سرسخت و لجوج ایران است. همه جا خوبان خوبند و سزاوار یاد شدن می باشند. در میان خاندان هایی که در شاهنامه یاد شد و در میان دشمنان ایران که ذکر گردید یک خاندان در توران وجود دارد که خوبند. این خاندان خاندان ویسه نام دارند. فردوسی می آورد سالار سپاه توران در عهد پشنگ پدر افراسیاب به ویسه سپرده شده بود. در دوران زمامداری طولانی افراسیاب این سپهسالاری به فرزند ویسه یعنی پیران واگذار گشته شد. پیران ویسه پهلوانی خوش نام است که در فرجام زندگی اش در نبرد با گودرز از پای درمی آید و خاندان ویسه را با سرنگونی افراسیاب و کشته شدن ارجاسب به تاریخ می سپارد. مردان و پهلوانان نیک نام و وطن دوست که آمادگی دارند تا آخرین نفس و قطره خون خود از سرزمین خود حفاظت نمایند، سزاوار قدردانی می باشند. پیران ویسه با این که مخالف خونریزی های افراسیاب بود و حتی بعد از این که افراسیاب برادر خود اغریث را کشت او را سرزنش نمود ولی، همیشه گوش به فرمان شاه سرزمین خود بود و اوامر و فرمان های او را اجرا می کرد. با این که بارها سعی کرد خشم افراسیاب نسبت به سیاوش را کاهش دهد و در زمان نبودن سیاوش به دست گروی زره سلاخ سپرده شد باز هم وقتی گیو، کیخسرو و فرنگیس را از توران به سوی ایران راه می برد به تعقیب آنان پرداخت و آماده بود جلوی آنها را برای فرار از سرزمین توران بگیرد که موفق نشد. دانش و خرد و پهلوانی و مردانگی و وفاداری

و حق شناسی از خصائل اوست که زبازد راویان حماسی و فردوسی است. از خاندان ویسه در شاهنامه فردوسی از پهلوانان دیگری هم یاد می شود، مانند کلباد، پیلسم، نستیهن، فرشید ورد و لهاک، که همه دلیر و جنگاورند که نبرد رستم و اشکبوس کشانی معروف است. زن سیاوش و مادر فرخ فرود دختر پیران ویسه تورانی است که نامش جریره می باشد که پس از کشته شدن فرزندش به دست سپاه ایران به فرمان طوس در کنار پیکر بی باک فرزندش خنجر بر پهلوی خویش می زند تا اسیر سپاهیان ایران و به خصوص طوس نگردد. این گونه جانفشانی نشان می دهد که پرورش یافتن در خاندان ویسه ارزش زندگی کردن داشته است. بنا به گفتار همه خردورزان پهلوانان با اخلاق زنده اند و هیچگاه فراموش نمی شوند.

زمان و زمین پیش او بنده باد

جهاندار تا جاودان زنده باد

نتیجه گیری

کشف بشر برای پاسداشت افکار و اندیشه ها و دستاوردهای ابدی خویش او را ملزم ساخت که برای جلوگیری از زنگ و اندود گذر زمان و فراموشی و دستبرد و دگرسانی بر دانسته های شفاهی خود، آموخته هایش را از انتقال زبان به زبان و از سینه به سینه به صورت مکتوب درآورد که ابداع خط و سپس کاغذ او را برای حفظ و نگهداری دانسته هایش کمک کرد. در بیش از هزار سال پیش مردی فرهیخته و فرهنگ دوست با افکار توانا و بلندش به وصف اساطیر و حماسه های تاریخی سرزمین خود پرداخت و به ثبت وقایع شاهان و پهلوانان سرزمین خود و همجواری همت گماشت؛ به گونه ای که گذشته را با حال و آینده پیوند داد. این مرد نیک اندیش از پهلوانان و خاندان های آنان یاد کرد تا مشتاقان قدرت بدنی و توانایی علمی، جان و روان خود را در سایه سار افکار بلند جوانمردی بپرورند و یکدیگر را به احترام یاد کنند، که نشانی باشد از تمدن سرزمین بافرهنگ و مردمانی فرهیخته. اینک شاهنامه اش با وجود رقیب هایی مانند تلویزیون، رادیو، روزنامه، ویدئو، فضای مجازی توانسته در همه آن ها جای خود را باز و پیدا کند و آن ها را در تعالی کمک نماید. افراد متفکر با خواندن کتاب شاهنامه و درنگ در مطالب آن از دوران های اساطیری و حماسی و تاریخی سرزمین خود آگاه می شوند و بر ناشر پندار و گفتار و کردار نیک اجدادشان درود می فرستند. آنان امید را وارد توانایی های خود می کنند و به تبادل می نشینند تا از تدوین روایات ملی خویش که مشتمل بر سرگذشت شاهان اساطیری و پهلوانی است و حماسه سازان آن با حماسه آفرینی های لذت آفرین فراوان خود، برای به وجد آوردن خاطرها در خاطره ها کوشش کرده اند و به یادگار گذاشته اند، قدردانی کنند. این مردمان بخرد و مهربان از داستان هایی که نماینده بزرگی و شکوه سرزمین پهناور ایران در برابر دشمنان همجوار خود بوده است و زبان به زبان و سینه به سینه نقل شده اند تا با مرور زمان به تکامل رسیده و مکتوب گشته اند، درس زندگی می آموزند. و از شاهان و پهلوانان نیک نام سرزمین خود که در راه استقلال سرزمینشان رنج ها متحمل شده اند و خون ها برای حفظ کیان آن ریخته اند، سر تعظیم فرود می آورند و سپاس دارند. خاندان های پهلوانی شاهنامه فردوسی از پهلوانان سیستان که خود را نتیجه پیکر وجودی جمشید می دانند نمود پیدا می کنند و کاوه را با درفش کاویانی اش در زمان قارن و قباد معرفی می کنند. از پهلوانان اشکانی گودرزبان، برزینیان، فریدونیان یاد می شوند. نوذریان قبل از پهلوانان و خاندان های کیانی از استقلال و کیان سرزمین خود دفاع می کنند. در رخ به رخ این شاهان و پهلوانان برومند ایران، بدخواهان و دشمنان صف به صف و تن به تن سنگر گرفته و قامت افراشته اند که نخستین این دشمنان ایرانیان، دیوان شمرده شده اند. دشمنان بعد از دیوان که شامل تورانیان و رومیان و

تازیان بوده اند، در طی زمان همه با خفت و خواری و شکست مواجه می شوند و پهلوانان و شاهان ایرانی سرافراز و پیروزمند به هدایتگری زمان حال و آینده می پردازند، زیرا آنان هیچگاه از پیروزی مغرور و از شکست های موقتی دلسرد نمی شوند و شکست را راه تدبیر پیروزی می دانند. در شاهنامه فردوسی زنان پهلوان و باکفایت سرزمین ایران همواره همراه و همدوش مردان نستوه و بی باک خود در رزم ها بوده اند و پشت گرم جبهه توانایی های رزمی آنان را تدارک می کرده اند که در این نوشتار به دلیل محدود بودن برگ ها اجازه وصف معرفی خاندان های آنان نبود که از جریره مادر سیاوش در خاندان ویسه یاد شد ولی از گردآفرید، تهمینه، رودابه، سودابه، فرنگیس، منیژه و بانوشاه همای و دیگران یادی نشد.

منابع

آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۰، دفتر خسروان، برگزیده شاهنامه فردوسی، تهران: سخن
فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، متن کامل شاهنامه فردوسی، بر اساس نسخه شاهنامه چاپ مسکو، تهران: پیمان

